

صحن و سراسر معرفت



گفتارهایی در باب معرفت الامام علیه السلام

جلد دوم

دکتر سید محمد بنی هاشمی

به اهتمام: دکتر سعید مقدس

سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: سخن و سرای معرفت (۲): گفتارهایی در باب
معرفه الامام علیه السلام / سید محمد بنی هاشمی؛ به اهتمام سعید مقدّس.
مشخصات نشر: تهران: نشر خسرو خوبان، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص.
شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۵۸۴۵-۱۷-۶
شابک جلد دوم: ۹۷۸-۶۲۲-۵۸۴۵-۲۰-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. روایت، احادیث،
مهدویت، انتظار، عصر ظهور.
شناسه افزوده: مقدّس، سعید، ۱۳۵۸، گردآورنده.
رده بندی کنگره: BP ۵۱
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۵۵۳۰۴



سخن و سرای معرفت (۲)

دکتر سید محمد بنی هاشمی

(استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی)

به اهتمام: دکتر سعید مقدّس

ناشر: خسرو خوبان

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۴۰۱

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: تقویم

تلفن و فاکس: ۰۲۱-۷۷۶۲۱۹۵۴

همراه: ۰۹۳۵۶۷۹۳۹۷۹

t.me/khosrokhuban_publisher

khosrokhuban@gmail.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۱۳ شبستان شانزدهم: ساز و کار تأویل صحیح در مواجهه با کتاب و سنت
۱۳ اهمیت و حساسیت «صحت معرفت امام <small>علیه السلام</small> »
۱۴ جواز تأویل روشمند در آیات و روایات
۱۵ لزوم به کارگیری قرائن «واقعاً عقلی»!
۱۸ نقش سلبی - و نه ایجابی - قرینه‌ی عقلی
۱۹ لزوم بررسی دقیق مدلول آیات و روایات
۲۲ تأثیر راهبردهای ذکر شده؛ در انحلال تعارض بدوی روایات
۲۳ تخصصی بودن حوزه‌ی مباحث اعتقادی
۲۵ شبستان هفدهم: میثاق سر سپردگی به عهد الهی
۲۵ دین‌داری: متوقف بر راهیابی به حریم معصوم <small>علیه السلام</small>
۲۶ ارزشمندی گدایی از خاندان وحی <small>علیه السلام</small>
۲۸ معرفت و ولایت امام <small>علیه السلام</small> : عهد خدا
۳۰ زیارت و خدمتگزاری: دو مصداق بارز عهد الهی امامت
۳۱ عرض مسکنت به شحنه‌ی نجف <small>علیه السلام</small>
۳۳ گناه: نقض‌کننده‌ی عهد ما با امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۳۴ شیوه‌ی دقیق محاسبه‌ی نفس



- ۳۵ شکر توفیق و عذر تقصیر
- ۳۶ تأثیر صلوات و حسن خُلق در جبران کاستی‌ها
- ۳۷ لزوم تجدید بیعت گنهکار با امیرالمؤمنین علیه السلام و برائت از دشمنان ایشان
- ۳۹ تقاضای استغفار و گدایی از امام زمان علیه السلام
- ۴۳ نجوا با امام عصر در جوار امیرمؤمنان علیه السلام
- ۴۶ لزوم توجه اهل معرفت به عظمت امیر عالم علیه السلام
- ۴۸ تمنای شهود جواب سلام

۵۱ شبستان هجدهم: توجه به قرائن عقلی در سنجش اعتبار روایات

- ۵۱ مقدمه
- ۵۲ اهمیت قرینه‌ی متصل عقلی
- ۵۳ لزوم پای‌بندی به قرائن عقلی
- ۵۶ لزوم بررسی «عقلی بودن یک مدعا» با عقل فطری
- ۵۶ تأکید بر محوریت معانی لغوی در فهم کتاب و سنت
- ۵۷ لزوم پای‌بندی به روش شناسی صحیح
- ۶۱ ضرورت بررسی اعتبار روایات

۶۷ شبستان نوزدهم: ارجمندی فقاہت در کنار فتوت

- ۶۷ دو معیار تشخیص اہم و مهم در ابواب علوم اهل بیت علیہم السلام
- ۶۹ ضرورت تحمّل علوم اهل بیت علیہم السلام
- ۷۰ ضرورت اجتناب از مستی علم
- ۷۲ به اقتدای حبیب بن مظاهر
- ۷۵ تعلّم و تعلیم علوم اهل بیت علیہم السلام
- ۷۶ علما: منجی ضعفای شیعه
- ۷۹ لوطی‌گری در عین تفقّه در دین!

- شبیستان بیستم: دو دستاویز نجات: ثبات قدم و دعا بر تعجیل فرج ۸۳
- لزوم ارتباط قلبی و معرفتی با امام عصر علیه السلام ۸۳
- اهمیت ثبات قدم بر اعتقاد به امامت ۸۴
- دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام ۸۶
- «زیاد کردن دعا» یا «دعا زیاد کردن»؟! ۸۷
- شفای سینه‌ی حضرت سیدالشهدا علیه السلام با ظهور امام زمان علیه السلام ۸۸
- ضرورت تأمل در مضامین ادعیه ۹۱
- ارتباط پدر و فرزندی با امام زمان علیه السلام ۹۴
- دعا و درخواست برای یاور امام عصر علیه السلام شدن ۹۶
- شبیستان بیست و یکم: برکات پیوند با ساحت قدس مهدوی علیه السلام ۹۹
- ضرورت ارتباط تنگاتنگ طلبه با امام عصر علیه السلام ۹۹
- یادی از بزرگان متصل به ساحت قدس مهدوی علیه السلام ۱۰۰
- حلقه‌ی مفقوده‌ی طلبگی: ارتباط ویژه با امام عصر علیه السلام ۱۰۱
- جنبه‌های اهمیت دعا برای فرج امام عصر علیه السلام ۱۰۲
- غیبت به منزله‌ی مشاهده ۱۰۵
- «تَوَجَّهْ» الیه بالزیرة! ۱۰۷
- برکت زیارت با توجه ۱۰۹
- برکات وقف شدن برای امام زمان علیه السلام ۱۱۱
- دعا با سوز دل برای فرج امام زمان علیه السلام ۱۱۴
- قدردانی از نعمت معرفت امام زمان علیه السلام ۱۱۸
- شبیستان بیست و دوم: «شاکله»‌ی خدمتگزاران ۱۲۱
- بهره‌مندی از برکات نصرت امام زمان علیه السلام حتی در زمان غیبت ۱۲۱
- توفیق خدمتگزاری: مشروط به اجازه‌ی امام علیه السلام ۱۲۲
- اهمیت خلوص نیت در مسیر خدمتگزاری ۱۲۴
- خطر باختن و رفوزه شدن در آزمون عمر ۱۲۷



- ۱۲۹ تأثیر خلوص نیت در بهره‌برداری از معارف اهل بیت علیهم‌السلام
- ۱۳۰ برکات دعاگویی برای امام زمان علیه‌السلام
- ۱۳۱ اهمیت محفوظ ماندن از خطر خودنمایی
- ۱۳۳ هشدار نسبت به آفت عجب و کبر
- ۱۳۷ **شبیستان بیست و سوم: منتظر واقعی: اهل صبر و تسلیم**
- ۱۳۷ لزوم فراهم کردن شرایط اجابت دعا
- ۱۳۸ تسلیم: لازمه‌ی معرفت امام علیه‌السلام
- ۱۳۹ وظیفه‌ی نخست: صبر
- ۱۴۱ وظیفه‌ی دوم: انتظار فرج
- ۱۴۲ وجه مشترک صبر و انتظار: پرهیز از استعجال
- ۱۴۴ لزوم پرهیز از حکمت‌تراشی برای غیبت امام عصر علیه‌السلام
- ۱۴۵ حالات مطلوب دعاگو برای امام عصر علیه‌السلام
- ۱۴۵ تلخ‌کامی و صبر
- ۱۴۶ تسلیم برابر مشیت الهی و ترک کاوش و اعتراض
- ۱۵۱ **شبیستان بیست و چهارم: دعا بر فرج در عین رضا به قضاء الهی**
- ۱۵۱ دعا برای فرج امام زمان علیه‌السلام در صلوات بر حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها‌السلام
- ۱۵۳ مقدم کردن دعا برای امام زمان علیه‌السلام بر دعا برای خود
- ۱۵۵ منافات نداشتن دعا بر تعجیل فرج با رضا به قضاء الهی
- ۱۵۶ موضوعیت داشتن دعا در درگاه خدای متعال
- ۱۵۸ مطلوب بودن گدایی و اصرار در درگاه الهی
- ۱۵۹ دعا: تغییردهنده‌ی قضا و قدر الهی
- ۱۶۱ دعا: تسلیم شدن به قضاء تشریحی برای تغییر فضای تکوینی
- ۱۶۳ سختی‌های دوران غیبت: عاملی برای تضرع و دعا بر فرج
- ۱۶۵ سلب نعمت امام علیه‌السلام نتیجه‌ی گناهان ما

- ۱۶۷ شبستان بیست و پنجم: دعا همراه با تضرع و استغاثه
- ۱۶۷ مروری بر بحث شبستان پیشین
- ۱۶۸ الهام شدن دعا
- ۱۶۹ یکی از حکمت‌های نزول بلا، دعا توأم با تضرع
- ۱۶۹ ضرورت دعا و استغاثه برای فرج امام زمان علیه السلام
- ۱۷۱ گرفتاری دسترسی نداشتن مستقیم به امام زمان علیه السلام
- ۱۷۳ منتظر امام عصر علیه السلام: اهل عقلانیت و محاسن اخلاق
- ۱۷۷ تأثیر دعا و استغاثه در پیش افتادن فرج امام زمان علیه السلام
- ۱۸۱ شکایت از باب درد دل!
- ۱۸۳ شکوه از فتنه‌های آخرالزمان
- ۱۸۳ واسطه شدن در اتصال دیگران به امام زمان علیه السلام
- ۱۸۷ شبستان بیست و ششم: «کار خدا» بودن و «خدایی» بودن ظهور امام عصر علیه السلام
- ۱۸۷ توجه به کوچک نشمردن هیچ دعایی
- ۱۸۹ انتظار لحظه به لحظه
- ۱۹۰ گلیم‌های خانه‌هایمان باشیم!
- ۱۹۱ لزوم تقید به اخلاق حسنه در کنار صبر و انتظار فرج
- ۱۹۳ اصلاح امر ظهور در یک شب
- ۱۹۴ صبر کنید!
- ۱۹۵ کار خدا بودن ظهور امام زمان علیه السلام
- ۱۹۵ خدایی بودن ظهور امام زمان علیه السلام
- ۱۹۶ انتظار توأم با سوز دل
- ۱۹۸ درخواست توفیق یاری امام زمان علیه السلام
- ۱۹۹ شبستان بیست و هفتم: تو به پیغمبر صلی الله علیه و آله چه می‌مانی بگو؟!
- ۱۹۹ مقدمه و مروری بر مباحث پیشین
- ۲۰۱ محاسبات بشری و از دست رفتن توفیق نصرت

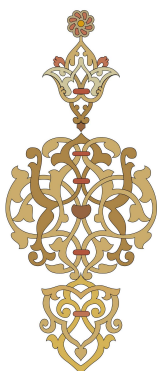


- ۲۰۴ دعا برای فرج امام زمان علیه السلام: واجب عینی
- ۲۰۷ ضرورت سنخیت یافتن با امام عصر علیه السلام
- ۲۰۹ اهمیت عفو و رفتار کریمانه
- ۲۱۳ خطر کبر برای طلبه
- ۲۱۶ ضرورت پرهیز طلبه از بداخلاقی
- ۲۱۹ ابعاد ظریف مکرمات «تواضع»
- ۲۲۰ توضیح مرحوم علامه‌ی مجلسی درباره‌ی وجوه برتر دیدن دیگران از خود
- ۲۲۲ منت‌دار بودن نسبت به نعمت خدمتگزاری امام زمان علیه السلام
- ۲۲۵ شبستان بیست و هشتم: مأموریت الهی «عفو» برای مبلغان دین
- ۲۲۵ مقدمه
- ۲۲۶ سه پیام طلایی!
- ۲۲۷ «خُذِ الْعَفْوَ»
- ۲۲۷ عفو در لغت
- ۲۲۷ آسان گرفتن با مردم: تجلی عفو
- ۲۲۹ دعوت به تسامح و تساهل
- ۲۳۰ توصیه‌ی دین به پرهیز از سخت‌گیری
- ۲۳۱ مأموریت الهی «عفو»
- ۲۳۳ ضرورت برخورد طیبانه و مشفقانه
- ۲۳۶ لزوم پرهیز از تکبر و خود برتری
- ۲۳۸ لزوم دوری جستن از دافعه‌ی ناروا
- ۲۴۲ پناه مردم باشیم
- ۲۴۴ وظیفه‌ی مبلغ: محبوب کردن خدا در نظر مردم
- ۲۴۵ شبستان بیست و نهم: چشم‌انداز «امر به معروف»
- ۲۴۵ لزوم پرهیز از کبر و قدرت‌طلبی
- ۲۴۷ جمع‌بندی نکات آیه‌ی «خُذِ الْعَفْوَ»

۲۴۷	۱ کوچک شمردن خویش
۲۴۸	۲ تحمل داشتن
۲۴۹	اهمیت مکارم اخلاق
۲۵۱	«امر به معروف»
۲۵۲	معنای «معروف»
۲۵۳	«صداقت»: از مصادیق معروف
۲۵۳	مُنْكَر: نقطه مقابل معروف
۲۵۴	لزوم شناخت مخاطب و توجه به ظرفیت افراد
۲۵۶	ضرورت ایجاد ظرفیت در مخاطب
۲۵۸	تحمل امر اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۵۹	لزوم اظهار معروف و کتمان منکر
۲۶۱	شیوهی بیان احکام شرعی برای مخاطب
۲۶۱	۱ تحکیم مبانی عقلی تعبد
۲۶۲	۲ زمینه‌چینی
۲۶۵	شبستان سی‌ام: اعراض از «جاهل»
۲۶۵	ضرورت رعایت ظرایف تبلیغ
۲۶۶	آرامش عقلانی، نه خوش‌آیند شهوانی
۲۶۸	ضرورت مخاطب‌شناسی در تبلیغ
۲۷۱	ولایت: معروف‌ترین معروف
۲۷۴	اخلاق ریشه‌ای نه عاریه‌ای!
۲۷۵	وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ
۲۷۵	جاهل علمی و جاهل عملی!
۲۷۷	توصیه به «اعراض» از جاهل
۲۸۱	نشانه‌های اخلاق جاهلانه در تذکرات نبوی <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۸۲	ناسپاسی جاهل
۲۸۲	جاهل: اهل افراط یا تفریط



۲۸۳	خطر آبروبری از مردم با مجوّز شرعی!
۲۸۴	لزوم پرهیز از واکنش عجولانه پیش از فهم مطلب
۲۸۵	عوام را جاهل نپنداریم
۲۸۵	اهمّیت موضوع شناسی در بیان احکام
۲۸۷	پرهیز از حکم دادن در مورد نادانسته‌ها
۲۹۰	نشانه‌های جاهل در فرمایش مولا <small>علیه السلام</small>
۲۹۱	علم یا ظنّیات؟! ..
۲۹۱	خطر «دانای کل پنداری» خود
۲۹۳	لزوم توجّه به حوزه‌ی مطالعات تخصصی
۲۹۴	تواضع: ریشه‌ی استمرار طلبگی
۲۹۵	مؤخّره
۲۹۹	فهرست منابع



شبهان شانزدهم: ساز و کار تأویل صحیح در مواجّه با کتاب و سنت

اهمّیت و حسّاسیّت «صحّت معرفت امام علیّ(ع)»

بحث درباره‌ی «صحّت معرفت» و خصوصیات معرفت مطابق با واقع نسبت به امام علیّ(ع) بود. البتّه ریشه‌ی معرفت امام علیّ(ع)، معرفت خدا و معرفت رسول ﷺ است. یعنی معرفت امام علیّ(ع) در رتبه‌ای پس از معرفت خدا و رسول ﷺ قرار دارد. معرفت‌الله اصل دین است. همه چیز مقدّمه‌ی معرفت‌الله است و اصلاً بندگی خدا بدون معرفت وی، شدنی نیست.^۱ به علاوه تا انسان به معرفت رسول ﷺ دست پیدانکند، به سمت و سوی معرفت حجّت خدا نمی‌رود (إِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حِجَّتَكَ) پیشتر در شبهستان چهارم درباره‌ی این فرمایش امام صادق علیّ(ع) بحث شد که حدّاقلاً معرفت امام علیّ(ع) این است که بدانیم او همتا و وارث پیامبر اکرم ﷺ است. حجّت خدا در واقع جانشین پیامبر ﷺ است و باید پیامبر ﷺ را بشناسیم تا

۱. چنان‌که امیرمؤمنان علیّ(ع) فرموده‌اند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ» (نهج البلاغه / خ ۱).



بفهمیم «همتایی امام بانی جز در درجه‌ی نبوت» به چه معناست. با این همه، معرفت امام علیه السلام از این جهت حساسیت دارد که بدون آن، فرد نه خداشناس می‌شود و نه پیغمبرشناس. به بیان دیگر معرفت امام علیه السلام، در نظام معرفت دینی، جنبه‌ی راهبردی دارد. اگر در معرفت افراد نسبت به امام معصوم علیه السلام و به ویژه امام زمان علیه السلام خطا و خللی باشد، این خطا در تمام معارفشان اثر می‌گذارد. لذا اگر معرفت امام، صحیح باشد، معرفه‌الله و معرفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز سالم می‌ماند. ولی اگر در معرفت امام علیه السلام عیب و نقصی باشد، آن نقص در معرفت نسبت به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم تأثیر می‌گذارد. پس یکی از دلایل این که ما روی معرفت امام علیه السلام تأکید ویژه داریم همین است؛ با این که رتبه‌اش پس از معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم است.

جواز تأویل روشمند در آیات و روایات

دیروز به بیان آیات شریفه‌ی هفدهم و هجدهم سوره‌ی مبارکه‌ی زمر پرداختیم و در پرتو فرمایش امام باقر علیه السلام به این نکته رسیدیم که ملاک صحت معرفت این است که انسان در برابر فرمایش اهل بیت علیهم السلام تسلیم باشد و از هرگونه کم و زیاد کردن در آن، اجتناب کند، لذا تأکید کردیم که حتی الامکان نباید بی تأویل احادیث برویم. به دنبال طرح این نکته، ممکن است گفته شود: «ما گاهی حتی در قرآن کریم هم یک جاهایی نیاز به تأویل پیدا می‌کنیم. مثل آیاتی که ممکن است ابتداءً از آن‌ها «جبر» برداشت شود: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ»^۱. «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۲. اگر ما بخواهیم به ظاهر این آیات تمسک کنیم، ممکن است در اعتقادمان، به جبرگرایی بیفتیم. لذا باید این‌ها را با تمسک به قرائن عقلیه تأویل کنیم. پس حتی در قرآن کریم هم که سندش محلّ شک و شبهه نیست گاهی ناچار به تأویل هستیم. با این توجه چه اشکالی دارد که گاهی در احادیث هم چنین اتّفاقی بیفتد؟ به بیان دیگر آیا ما احادیثی

۱. الصّافات / ۹۶.

۲. التّکویر / ۹.

نداریم که در مورد آن‌ها ناچار به تأویل باشیم؟». جوابش فی الجمله این است که: «بله، در میان احادیث، چنین مواردی پیدا می‌شود. خود ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند که سخنانشان محکم و متشابه دارد؛ کما این که قرآن، محکم و متشابه دارد.^۱ ما در برخورد با محکم و متشابه قرآن و روایات، محکمت را اخذ می‌کنیم و ظهور بدوی و معنای اولیّه‌ی متشابهات را قابل استناد نمی‌دانیم. پس در آیات و روایات، متشابهات هم داریم ولی محکمت، اصل است؛ البتّه به شرط این که مسیر و درست آمده باشیم و آن مفروضاتی که از قبل داریم، ما را به اشتباه نیندازد.» در باره‌ی ضوابط این سیر صحیح، سه نکته‌ی مهم، گفتنی است:

لزوم به کارگیری قرائن «واقعاً عقلی»!

اولاً: با قاطعیّت می‌توان گفت هیچ آیه و روایتی نداریم که خلاف عقل فطری باشد. حتماً بین عقل و شرع، هماهنگی وجود دارد و لذا اگر ظهور بدوی آیه یا روایتی خلاف عقل بود، ناگزیر از تأویلیم. البتّه وقتی ناچار به تأویل می‌شویم، که آن چه به عنوان قرینه‌ی عقلی مطرح می‌شود، واقعاً «قرینه‌ی عقلی» باشد نه این که فرد یا مکتبی، صرفاً ادّعی عقلی بودن قرینه‌ای را بکند؛ بدون آن که پشتوانه‌ی صحیح وجدانی داشته باشد. مثلاً قائل بودن به جبر، خلاف عقل است، خلاف دین است، خلاف عادل دانستن خداست. اگر خداوند، بنده را به کاری مجبور کند و بعد به خاطر همین امر بخواهد او را عقوبت نماید، این ظلم و خلاف عدالت است. لذا حق نداریم هیچ آیه و روایتی را حمل بر معنای جبری کنیم. چون این امر، هم عقلاً و هم نقلاً مردود است. اما آیا تمامی قرائنی که ادّعی عقلی بودن آن‌ها می‌شود، مانند این‌اند؟

به تعبیر طلبگی، کلام در صغرای مطلب است؛ نه در کبرای آن. یعنی در این بحثی نیست که اگر مدلول آیه‌ای خلاف صریح عقل بود، چاره‌ای از تأویل آن نداریم. اما همه‌ی سخن در این است که آیا برخی پیش فرض‌ها که علوم بشری با اتکا به آن‌ها رو به تأویل می‌آورند واقعاً عقلی هست یا نه؟ آیا هر متفکری مُجاز است نظریّاتی ارائه

بدهد و اسمش را دیدگاه‌هایی «عقلی» بگذارد؟ بالاخره هیچ نظریه پردازی از ما دعوت نمی‌کند که با وجود مخالف عقل بودن دیدگاهش، آن را از وی بپذیریم. همگان ادعای عقلی بودن نظرات خود را دارند. اما «ادعای عقلی بودن»، غیر از «مدلول و مکشوف عقل بودن» است.

حجّت و معیار در این جا، وجدانی است که تحت تأثیر افکار بشری قرار نگرفته و به آن «عقل فطری» می‌گوییم. همه‌ی عقلا از این عقل فطری برخوردارند و می‌توانند صحت و سقم این ادعاها را با آن بسنجند. اگر مطلبی واقعاً عقلی باشد، باید عموم عقلا هم بتوانند با تَبّه عقلی، تصدیقش کنند. فقط اهل اصطلاح نیستند که امور عقلی را می‌فهمند؛ عقل فطری را همه دارند؛ مثل این که تمام عقلا فطرتاً و وجداناً جبر را قبول ندارند و اقرار دارند که جبرگرایی، خلاف عقل است. پس باید دید آیا مطالبی که اهل اصطلاح، «عقلی» تلقی می‌کنند را بقیّه‌ی عقلایی که اهل اصطلاحات نیستند تأیید می‌کنند؟! اگر جواب، منفی یا حدّ اقل مشکوک باشد، باید احتیاط کرد که نکند آن چیزی که ما قرینه‌ی عقلی تلقی کرده‌ایم، واقعاً قرینه‌ی عقلی نباشد. بعضی اوقات برخی مطالب رایج و شایع به عنوان حکم عقل تلقی می‌شود؛ در حالی که واقعاً عقلی نیست. آن وقت چه طور می‌خواهیم این‌گونه پیش‌فرض‌ها را قرینه قرار دهیم برای این که آیه و روایت را از ظاهرش خارج کنیم؟!.

پیشتر در شبستان سیزدهم در این باره بحث کردیم که بارویکرد فلسفی، فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام در باره‌ی «نفی صفات» را تأویل بی‌جا می‌کنند و بدون آن که مجوّز عقلی داشته باشند، به آن قید می‌زنند. علّت رفتن به سمت این رویکرد، آن است که می‌پندارند عقل به جواز و بلکه وجوب توصیف خدا حکم می‌کند؛ در حالی که درست در نقطه‌ی مقابل، عقل، توصیف خدا را ناروا اعلام می‌کند؛ چون چنین رویکردی مستلزم تشبیه خدا به مخلوقات است.

این که در شبستان‌های اخیر اصرار کردیم: «نباید آراء خود را را به روایات تحمیل کنیم، بلکه باید آراء خودمان را به روایت عرضه کنیم»، در راستای همین رویکرد است و البته کار راحتی هم نیست و حرّیت علمی بالایی می‌طلبد. یک فردی که پنچ

سال، ده سال یا بیست سال در رشته‌ای متصل و متمرکز شده و مطالب مکتبی را به عنوان مسلمات پذیرفته، به این راحتی‌ها نمی‌تواند از چارچوب‌های مسلم و مقبول خود، دست بردارد و ساختمان فکری‌اش را تخریب و گودبرداری کند. اصلاً ناخودآگاه در همین قالب فکر می‌کند، چون این عینک را از همان ابتدا به چشم زده است. غافل از آن‌که این عینک، برای فهم فرمایش امام معصوم علیه السلام حجاب شده است:

پیش چشم داشتی شیشه‌ی کبود ز آن سبب عالم کبودت می‌نمود

اگر این عینک را از چشم برداریم، ممکن است ناخواسته دچار تکذیب فرمایش امام علیه السلام شویم و پیامی را به ایشان نسبت دهیم که اساساً مد نظرشان نبوده است.

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسد و عرض می‌کند:

فدایتان شوم، همانا فردی از ناحیه‌ی شما نزد ما می‌آید و [سخنی] بزرگ [و شگفت‌آور] را از جانب شما به ما خبر می‌دهد که سینه‌هایمان به واسطه‌ی آن تنگ می‌شود تا جایی که تکذیبش می‌کنیم.

حضرت در واکنش به سخن او، می‌فرماید:

أَلَيْسَ عَنِّي يُحَدِّثُكُمْ؟

آیا از طرف من حدیث من را نمی‌گویید؟

عرضه می‌دارد: «آری».

می‌فرماید:

فَيَقُولُ لَيْلٍ لَّيْلٍ إِنَّهُ نَهَارٌ وَ لِنَهَارٍ إِنَّهُ لَيْلٌ؟

آیا [حدیثی که نقل می‌کند] به شب می‌گوید «همانا روز است» و به روز

می‌گوید «همانا شب است»؟!

عرضه می‌دارد: «نه».

این جاست که می‌فرماید:

رُدَّهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكَ إِنْ كَذَّبْتَ فَإِنَّمَا تُكذِّبُنَا. ۱

آن را به سوی ما برگردان که اگر آن را تکذیب کنی، پس تنها ما را تکذیب کرده‌ای.

به سؤال حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ از راوی دقت کنید. می‌پرسند: «آیا روایت نقل شده، امری به روشنی روز را انکار می‌کند؟ آیا مطمئن هستی که این اندازه با بدیهیات تقابل دارد؟!» پاسخ راوی منفی است. این نشان می‌دهد در بسیاری موارد به این راحتی‌ها نمی‌توان ادعا کرد ظواهر روایات، خلاف عقل است. در غالب موارد، فقط کافی است ما چشم‌های آلوده به پیش‌فرض‌های بشری را بشویم و جور دیگری به چشم‌انداز زیبای فرمایش‌های اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بنگریم تا از توهم ناسازگاری آن‌ها با عقل، بیرون بیاییم.

نقش سلبی - و نه ایجابی - قرینه‌ی عقلی

ثانیاً: ما با تمسک به دلیل لثی، حداً کثر مطمئن می‌شویم که مراد از آن، چه چیز نیست. اما این که چه چیزی مراد خداست؛ در حوزه‌ی کشف عقل نیست. لذا نقش قرینه‌ی لثی، یک نقش سلبی است نه ایجابی! به عنوان نمونه، وقتی با آیه‌ی شریفه‌ی «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ» روبرو می‌شویم، به قرینه‌ی عقلی در می‌یابیم مراد این نیست که: «افعال ما به خداوند، منتسب است و در واقع خداوند آن‌ها را می‌آفریند». اما این وجود مقدس امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ که باید به میدان بیایند و برای ما توضیح دهند که منظور از «خَلَقَ» در این جا «خَلَقَ تقدیر» است.^۱ به عنوان نمونه‌ی دوم ما عقلاً کشف می‌کنیم منظور از «عرش»ی که خداوند ربّ آن است^۲ یا خداوند بر آن استیلا دارد،^۳ یک تخت محسوس نیست که نعوذ بالله خداوند روی آن جلوس کند. چون عقل صراحتاً جسم بودن خدا را رد می‌کند. اما دیگر این امام عَلَيْهِ السَّلَامُ است که باید به ما بفرماید

۱. برای ملاحظه‌ی توضیحات، تفصیلات و مستندات، بنگرید به: عدل در عالم تشریح (حلقه‌ی هفتم از سلسله مباحث اعتقادی) / ۷۴ و ۱۰۰ - ۹۵.

۲. در آیه‌ی شریفه‌ی: سُيْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (الزخرف / ۸۲).

۳. اشاره به آیه‌ی شریفه‌ی: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (طه / ۵). براساس گزارش کتب لغت، «استوی علی» به معنای «استیلاء» چیزی بر چیز دیگر، استعمال می‌شود. به عنوان نمونه: لسان العرب / ۱۴ / ۴۱۴.

منظور از «عرش» همان «نور علم» است که خداوند، صاحب اختیار آن به حساب می‌آید.^۱ یا این امام علیه السلام است که باید بفرماید مقصود از «استیلاء»، فراتر بودن ساحت خداوند نسبت به عرش و حاملان آن و زمام‌داری خداوند نسبت به آنهاست.^۲ پس این‌گونه نیست که هر جا به روشنگری عقل، مطمئن شدیم معنای ظاهری اراده نشده، مجاز باشیم عقل را به حوزه‌ای که واقعاً از آن کشفی ندارد راه بدهیم؛ بلکه باید علمش را به اهلش واگذار کنیم. در احادیث هم باید همین رویکرد را دنبال کرد. یعنی این دو مرحله‌ی سلبی و ایجابی را باید از هم تفکیک کنیم.

لزوم بررسی دقیق مدلول آیات و روایات

ثالثاً: اگر آیه‌ای داشته باشیم که در بدو امر به نظر برسد خلاف حکم صریح عقل را می‌رساند، قبل از هرگونه داوری، باید بررسی کنیم که آیا ما مدلول آن را با تکا به فهم عرف عام از آن، به دست آورده‌ایم یا نه؟! ممکن است یک رشته پیش‌فرض‌هایی که از قبل داریم، در معنایی که از آیه استفاده می‌کنیم تأثیر بگذارد و اجازه ندهد عاری از هرگونه مفروضات پیشینی با پیام آن روبرو شویم. به عبارت دیگر قبل از رسیدن به این قضاوت که «لازم است آیه را با قرینه‌ی ثبوتی تأویل کنیم»، باید مطمئن شویم که معنای آن را درست فهمیده‌ایم؛ چنان که در مورد روایات نیز باید قبل از هرگونه داوری، به چنین نتیجه‌ای برسیم.

مثلاً در مورد همین آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۳ پلّه‌ی اول همین است که بررسی کنیم آیا این فرمایش با تکا به معنای لغوی، جبر را می‌رساند یا نه؟. در مباحث حجّیت قرآن، مفصلاً به این نکته پرداخته‌ایم که پیش از مراجعه به قرائن مفصل کتاب، نمی‌توانیم ادعا کنیم ظهور آیات آن، منعقد شده است و طبعاً پیش از فحص از این قرائن، نمی‌توان ظهور بدوی هیچ آیه‌ای را حجّت

۱. برای ملاحظه‌ی تفصیلات و مستندات، بنگرید به: نور علم (حلقه‌ی نخست از سلسله مباحث اعتقادی) / ۱۲۶ - ۱۲۴.

۲. به عنوان نمونه: الکافی / ۱ / ۱۳۱.

۳. التکویر / ۹.



دانست.^۱ لذا برای توضیح آیه‌ی شریفه باید به «من عنده علم الكتاب»^۲ (ائمه علیهم السلام) مراجعه کنیم.

سؤال نخست این است که اصلاً مخاطب «و ما تشاؤون...» کیست؟ در روایات اهل بیت علیهم السلام به عنوان مخاطب، یک معنای عام و یک معنای خاص برای این آیه مطرح شده است.

در معنای خاص،^۳ مخاطب آیه فقط ائمه علیهم السلام هستند. خداوند، دل‌های اهل بیت علیهم السلام را به گونه‌ای قرار داده که راضی‌اند به هرچه خداوند، امر فرموده و به آن راضی است. هم چنین به همان عمل و امر می‌کنند. خدا به هرچه امر کند، اهل بیت علیهم السلام با اختیارشان مو به مو همان را عمل می‌کنند و از هیچ فرمان الهی تخلفی نمی‌کنند. به علاوه خدا به هرچه امر کند، اهل بیت علیهم السلام نیز به همان امر می‌کنند و چیزی خلاف آن نمی‌گویند.

اما در برخی دیگر از روایات، این آیه بر مخاطب عام تطبیق داده شده است.^۴ اگر این معنا درست درک شود، در می‌یابیم که پیام آیه‌ی شریفه، جبر نیست بلکه لسان آن به گونه‌ای است که می‌خواهد ما را از در غلتیدن به ورطه‌ی تفویض نجات دهد. توضیح مختصر آن که: از طرفی خود را در انتخاب و تعیین بودن یا نبودن مقهوراتمان، کاملاً آزاد و مختار می‌یابیم. اما از طرف دیگر در برخورداری از کمال «اختیار کردن» که خداوند به ما عطا فرموده، هیچ کاره‌ایم. این خداست که ما را از کمال «آزادانه انتخاب کردن» (مشیت) بهره‌مند می‌کند و به دنبال آن می‌توانیم مثلاً تحقق یافتن

۱. برای ملاحظه‌ی تفصیلات و مستندات، بنگرید به: شرح محتوایی رساله‌ی تبارک، فصل سوم از بخش دوم.

۲. اشاره است به آیه‌ی شریفه‌ی «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (الرعد / ۴۳) که تنها به معصومین علیهم السلام تفسیر شده است. (به عنوان نمونه: بحارالانوار / ۲۶ / ۱۷۱ به نقل از بصائرالدرجات).

۳. برای ملاحظه‌ی تفصیلات و مستندات این معنا، بنگرید به: عدل در عالم تشریح (حلقه‌ی هفتم از سلسله مباحث اعتقادی) / ۸۹ - ۸۷.

۴. برای ملاحظه‌ی تفصیلات و مستندات این معنا و تفاوت رویکرد معارفی با آموزه‌های علوم بشری در این زمینه، بنگرید به: عدل در عالم تکوین (حلقه‌ی ششم از سلسله مباحث اعتقادی) / ۲۰۸ - ۱۹۱.

حرکت یاسکون دست خود را انتخاب کنیم.

توجه شود که از یک سو جبر نیست چون انتخاب طرف فعل یا ترک، فقط و فقط به خود بنده، مربوط است، نه به خدا. و از دیگر سو تفویض نیست؛ چون بنده با کمالی که خداوند آن به آن نصیبش می‌کند، زمام دو طرف فعل یا ترک را به دست می‌گیرد. آن چه به بنده مربوط است، اصل برخورداری از «انتخاب آزادانه» نیست بلکه نقش بنده تازه از جایی آغاز می‌شود که به برکت این برخورداری، قادر می‌شود یکی از دو طرف فعل یا ترک را برگزیند. آیه‌ی شریفه نیز بر همین نکته تأکید دارد که: «اگر از کمال» گزینش آزادانه» بهره‌مندید، باید آن را از خدا بدانید؛ در عین آن که مسؤولیت اختیار طرف فعل یا ترک، صد در صد بر عهده‌ی خودتان است».

می‌بینیم اگر پیام آیه در پرتو توضیح عالمان حقیقی به کتاب، درست فهمیده شود، نه تنها دال بر جبر نخواهد بود بلکه تأکید کننده و پایه‌ی اختیار است. در احادیث توحید و عدل، خیلی نادرند احادیث مشکلی که ما را با ابهام‌های آن چنانی مواجه کنند. اگر ما پیش فرض‌های خودمان را اصلاح کنیم، معنای ظاهر حدیث، خیلی روشن خودش را نشان می‌دهد. فقط ما باید خودمان زمینه‌ی مناسب تأثیرگذاری‌اش را فراهم کنیم:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ، لاله روید و در شوره‌زار خس

مثالی که ارائه شد در واقع همان بحث «امر بین الامرین» است. انسان حس می‌کند ائمه علیهم‌السلام در این بحث درست همان معنای وجدانی و عقلی که هر عاقلی می‌یابد را تبیین می‌دهند. در همین زمینه، بین صاحب نظرها و غیر صاحب نظرها بحث‌های فراوانی در گرفته است. در حالی که اگر ما پیش فرض‌های خودمان را اصلاح کنیم و آن چیزهایی که به عنوان مسلمات انگاشته‌ایم را کنار بگذاریم، تذکر روشن اهل بیت علیهم‌السلام را در این زمینه به زیبایی وجدان می‌کنیم و این بحث، جای درست خودش را در نظام اعتقادی مان پیدا می‌کند.

حاصل آن که: اگر با این ضوابط پیش بیایم، بسیاری از روایاتی که ابتداءً به نظرمان عجیب و غریب می‌آیند از ابهام خارج می‌شوند و دیگر برای ما متشابه نخواهند بود.



امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْمُتَشَابِهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَى جَاهِلِهِ.^۱

«متشابه» آن چیزی است که بر جاهل نسبت به آن، مبهم می‌شود.

اشتباه برای آن کسی رخ می‌دهد که معنای دقیق آیه یا روایت را نمی‌داند. اما برای کسی که بامحکمت علوم اهل بیت علیهم السلام آشناست، اصلاً یک رشته آیات و روایات، متشابه نمی‌شوند و از ابهام بیرون می‌آیند.

تأثیر راهبردهای ذکر شده؛ در انحلال تعارض بدوی روایات

یکی از برکات راهبردهای ذکر شده این است که علاوه بر رفع تعارض میان عقل و نقل، بسیاری از تعارضات بدوی میان خود روایات نیز بلاموضوع می‌شود. خدا رحمت کند مرحوم سید عبدالله شبر رحمته الله را. ایشان کتابی دارند که در آن حلّ احادیث مشکله کرده‌اند. بسیاری از احادیثی که آورده‌اند را اگر بارویکرد و مشرب اهل بیت علیهم السلام بررسی کنید، می‌بینید اصلاً مشکلی در میان نیست که برای حلّ آن به حیص و بیص بیفتیم. یعنی اشکال از اساس منحل می‌شود و اصلاً نوبت به تعارض میان روایات بایکدیگر نمی‌رسد که بخواهیم به سمت علاج آن برویم. مثلاً معلوم می‌شود که حدیثی ناظر به یک جهت است و حدیثی دیگر ناظر به جهتی دیگر و اساساً تعارضی در میان نیست! بلکه تعارض وقتی مستقر می‌شود که شما با وفاداری به نظام معارفی اهل بیت علیهم السلام نتوانید میان روایات، جمع کنید.

شما را به مجموعه‌ی «اختلاف الحدیث» نگاشته‌ی حضرت آیه الله سیستانی حفظه الله رجوع می‌دهم. مطالب و مبانی ارزنده‌ای که ایشان به تبع برخی بزرگان سلف،^۲ در این کتاب مطرح کرده‌اند، نشان می‌دهد بسیاری از تعارض‌ها از اساس شکل نمی‌گیرد و لذا در موارد متعدّد، نوبت به اعمال راهکارهای تعادل و تراجیح نمی‌رسد.

۱. تفسیر العیاشی / ۱ / ۱۶۲.

۲. برای ملاحظه‌ی این مبحث عمیق و دقیق بنگرید به: الاصول الوسیط / ۳۴۵ - ۲۹۷.

تخصّصی بودن حوزه‌ی مباحث اعتقادی

باز هم بر نکته‌ی مهمّی که در شبستان نهم عرض شد، تأکید می‌کنیم که استفاده از احادیث در هر بابی، متخصّص خودش را می‌طلبد تا بتواند این موازین مهم را رعایت کند. چنان‌که برخی بزرگان مانند حضرت آیه الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه می‌فرمایند احادیثی که پایه‌های وجدانی دارد (مانند بحث عقل) حتّی بررسی سندی نیز نمی‌خواهد چون متنش دلالت بر صحّتش می‌کند.^۱ بحث‌های اخلاقی نیز همین‌گونه‌اند. این مطالب را همه می‌توانند استفاده کنند و روشن است. نوع این احادیث به گونه‌ای است که می‌فهمیم اصلاً غیر معصوم نمی‌تواند این‌گونه سخن بگوید؛ اصلاً کسی از انسان‌های عادی، عقلش به این مطالب نمی‌رسد. نه بررسی سندی می‌خواهد و نه حدّاقل برای لایه‌هایی از مدلول‌هایش، سطح بالایی از اجتهاد لازم دارد.

ولی بحث‌هایی همانند مشیّت، اراده، قضا، قدر، تردّد، مباحث کاملاً تخصّصی است. جمع بین احادیث قضا، قدر و مشیّت، کار هر کسی نیست و متأسّفانه لغزش در این جاها زیاد است. این همان نکته‌ی اصلی محلّ بحث ماست یعنی فردی که در مباحث فقه جوارحی ورود پیدا کرده، به خودش جرأت می‌دهد که وارد قلمرو مباحث اعتقادی شود و با توجّه به این‌که نمی‌تواند از پیش فرض‌های خودش بیرون بیاید، خود آگاه یا ناخود آگاه، رأی خود را بر مدلول صریح حدیث، تحمیل می‌کند. تشخیص آن‌که در این بحث‌ها قول صحیح کدام است، کار هر کسی نیست. در بحث توحید که اصل و رأس معارف است، مثال زدیم که بین دو نفر از بزرگان در همین حوزه‌ی نجف اشرف چه اختلاف شدیدی بود؛ مکاتباتی که رد و بدل شد و شرحی که بر مکاتبات نوشته شده، مفصّل است. معلوم می‌شود قصّه، قصّه‌ی ساده‌ای نیست؛ کار هر طلبه‌ای در هر رده‌ای نیست؛ حتّی اگر در فقه و اصول، فاضل باشد. شرط لازم برای ورود در این حوزه‌های تخصّصی، فراگیری علم اصول در سطح عالی هست، ولی این

کافی نیست.

در فقه احکام، فردی شاگرد فلان مرجع اعلی می شود و سال های سال طول می کشد تا ابواب مختلف فقه، توسط او و استادش مورد بررسی علمی قرار گیرد. حالا اگر قرار باشد مثلاً در مورد کتاب توحید که اساس فقه اکبر است، بحث هایی این گونه بشود چه قدر کار می برد؟! و تأسف بار است که جای آن دقت هایی که در فروع می شود در اصول دین خالی است و این، کار را برای کسی که طالب این باب از علوم الهی است سخت تر می کند. در درس های اعلام، به وفور در مورد روایات ابواب مختلف فقه جوارحی بحث شده، در حالی که در این گونه مباحث، تحقیق های جدی علمی نادری اتفاق افتاده و غالب آن هایی هم که به این ابواب ورود کرده اند، متأثر از پیش فرض های علوم بشری اند. امیدواریم خداوند به برکت صاحب این قبه ی بی نظیر، باب این معارف عمیق و ناب را به روی همه ی ما باز کند و از بن بست که علوم بشری در این زمینه ایجاد کرده اند، نجاتمان بخشد.